

احمد نخعی^۱

محمد حسن غلامی^{*۲}

چکیده:

بحران ۲۰۲۳ غزه سیاست خارجی همه کشورهای منطقه بخصوص عربستان را با دگردیسی مواجه کرده است. سوال و هدف محوری این پژوهش، بررسی مختصات دولت عربستان به بحران غزه در سال ۲۰۲۳ است. سیاست خارجی عربستان سعودی همچنان به سمت هدف نهایی چشم انداز ۲۰۳۰ یعنی دگرگونی اقتصاد و جامعه این کشور است. این هدف به یک چشم‌انداز امنیتی منطقه‌ای تبدیل شد که به کاهش تنش‌های منطقه‌ای و کاهش مشارکت کشور در درگیری‌های منطقه‌ای امتیاز داد. اهداف سیاست خارجی عربستان در میان مدت و بلند مدت با چالش فلسطین در هم تنیده شده است، چنانکه می‌توان به توسعه اقتصادی عربستان، دستیابی به انرژی هسته‌ای، کاهش تنش‌های منطقه‌ای و همکاری اقتصادی و فنی با اسرائیل اشاره کرد. به همین دلیل می‌توان گفت که عربستان در بحران غزه در سال ۲۰۲۳ با چالش‌های و موضوعات مختلفی همچون انفعال سیاسی، فقدان بازیگری فعال برای رفع تنش، سیاست تعاملی با اسرائیل و حماس و همچنین قدرت‌های فرامنطقه‌ای صورتبندی شده است.

واژگان کلیدی: غزه، اسرائیل، صلح ابراهیم، عربستان

^۱ - کارشناس ارشد علوم سیاسی

ahmad.n@yahoo.com

^۲ - مدرس دانشگاه: نویسنده مسئول

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳

مقدمه

در حالی که اسرائیلی‌ها و فلسطینیان عزادار کشته شدگان خود هستند و با ترس منتظر شنیدن اخبار درباره ناپدیدشدگان می‌باشند؛ میل به جستجوی مقصر برای بسیاری غیرممکن است. اسرائیلی‌ها و حامیان آنان می‌خواهند همه تقصیر را به گردن حماس بیاندازند که مسئولیت مستقیم در حمله به اسرائیل داشته است. کسانی که بیش‌تر با آرمان فلسطین همدردی می‌کنند این تراژدی را نتیجه اجتناب ناپذیر دهه‌ها اشغالگری و رفتار خشن طولانی مدت اسرائیل با اتباع فلسطینی خود می‌دانند. سایرین مصرانه تاکید می‌کنند که هر فردی که یک طرف را کاملاً بی‌گناه قلمداد کرده و تنها طرف دیگر را مسئول بداند قدرت هرگونه قضاوت را از دست داده است. ناگزیر بحث بر سر این که کدام یک از مقصر هستند علل مهم دیگری را که به درگیری طولانی بین اسرائیلی‌های صهیونیست و اعراب فلسطینی مرتبط هستند از دیده پنهان نگه می‌دارد. ما نباید عوامل دیگر را حتی در طول بحران فعلی نادیده انگاریم، زیرا تاثیر آن عوامل ممکن است مدت‌ها پس از پایان جنگ فعلی میان اسرائیل و حماس نیز ادامه یابد. کشورهای مسلمان و به‌ویژه خاورمیانه در هیچ دورانی از تاریخ خود تا این سطح با دوگانگی، چه ذهنی و معرفتی و چه عینی و واقعی مواجه نبوده‌اند. گویی امروز وقتی از خاورمیانه سخن می‌گوییم، از دو جهان متفاوت در دو پاره بسیار دور از تاریخ مواجهیم. اینکه درست در روزهایی که بخشی از کشورهای خاورمیانه از اروپایی شدن خود در آینده نزدیک سخن می‌گویند و از قضا این کشورها هم مسلمان و عرب هستند، گروهی از ساکنان هم‌تبار و هم‌کیش آنها در غزه سیاه‌ترین روزهای زندگی خود در ۷۰ سال گذشته را تجربه می‌کنند، بسیار قابل تأمل و تأثیربرانگیز است. در شرایطی که سیاستمداران غربی و عربی همچنان دغدغه تداوم جنگ در اوکراین و پیامدهای آن بر جوامع خود را دارند شاید هیچ‌گاه تصور نمی‌کردند که وقوع یک جنگ دیگر آن هم در منطقه‌ای دور از اروپا پیامدها و بازتاب‌هایی به مراتب شدیدتر و وسیع‌تر بر دولت‌ها و جوامع آنها بر جای بگذارد. بر همین اساس تداوم جنگ در غزه و خشونت غیرقابل وصف رژیم صهیونیستی در قبال غیرنظامیان و به‌ویژه زنان و کودکان از یک‌سو و مواضع غیرقابل توجیه دولت‌های غربی و اروپایی در حمایت بی‌چون و چرا از اسرائیل از سوی دیگر، جهان اسلام را به شدت تحت تاثیر قرار داده و آنان را به پیگیری جنگی با ماهیت غیراروپایی ترغیب کرده است. اکنون ماحصل این رخدادها در قالب بروز تشنت فکری و سیاسی بزرگی در جهان اسلام بروز پیدا کرده است؛ تشنت و شکافی که روندی دوسویه دارد؛ از یک طرف از شکاف فزاینده میان دیدگاه‌های دولت‌ها و مردم جهان اسلام خبر می‌دهد و از سوی دیگر اختلاف سلیق و نظرات درون این جوامع را نیز بازتاب می‌دهد.

جاه طلبی‌های سیاسی و نظامی حاکم جوان سیاسی سعودی باعث شد سعودی‌ها با ائتلاف سازی گسترده در قالب عربی- غربی و عبری- عربی تلاش برای گسترش نفوذ خود را دوچندان و نیز مقابله با ایران و نیروهای نیابتی آن (محور مقاومت) به شکل عملی پیگیری کنند. در این مسیر عربستان سعودی با دیپلماسی پنهان همکاری در حوزه امنیتی و اطلاعاتی با اسرائیلی‌ها داشته و دارند که مقابله با تهدیدات ایران در منطقه عنوان شده است. از سوی دیگر عربستان به دلیل واقع شدن امکان مقدسه اسلامی (مکه و مدینه...) در این کشور تلاش کرده از طریق برگزاری مراسم حج نفوذ معنوی خویش را در دنیای اسلام گسترش بدهد. لذا مسئله فلسطین در سیاست خارجی این کشور از اولویت خاصی برخوردار بوده است و به نظر می‌رسد سعودی‌ها علاقمند، در گام نخست این جنگ محدود و کنترل گردند. در ضمن با تضعیف قدرت حماس در نوار غزه شرایط تازه‌ای برای تقویت بیشتر تشکیلات خودگردان فراهم گردد. تشکیلات خودگردانی که به رهبری محمد عباس پس از دیدار چندین مقام اروپایی و آمریکایی خود را در موضع بالاتری می‌بینند و رئیس تشکیلات خودگردان اعلام کرده که حماس مردم فلسطین را نمایندگی نمی‌کند. با این وجود، طولانی شدن جنگ و ادامه کشتار مردم فلسطین ممکن است سعودی‌ها را نیز وادار به واکنش جدی‌تری سازد. تعلیق عادی سازی روابط با اسرائیل و نیز دور شدن از مدار منافع غرب به ویژه آمریکا از نتایج آن خواهد بود هدف محوری این پژوهش رویکرد متفاوت عربستان سعودی و ترکیه به بحران غزه در سال ۲۰۲۳ است.

پیشینه تاریخی

- فلسطین و حقوق بین‌الملل معاصر به نگارش نادر ساعد؛ فلسطین همان داستان عمق یافته هابیل و قابیل است و نماد مطلق است از بدرفتاری انسان به انسان دیگر بدون هیچ قید و شرطی. به قضیه فلسطین می‌توان از سه منظر نگریست: نخست این که فلسطین، دارای وضعیتی تراژیک و غمناک است که همواره استمرار دارد.

- عربستان سعودی: سیاست خارجی در سایه بحران‌های داخلی؛ درویشی؛ نویسنده در این کتاب به بررسی بحران‌های «مشروعیت»، «هویت»، «کارآمدی» و «جانشینی» در عربستان سعودی می‌پردازد و میزان و عمق گسست‌های اجتماعی حاصل آمده از این بحران‌ها را تبیین می‌کند.

- منازعه فلسطین و اسرائیل به نگارش تمرا بی‌اور. کتاب منازعه فلسطین و اسرائیل، هشتاد و هشتمین کتاب از مجموعه تاریخ جهان در انتشارات ققنوس است که نگاهی تحلیلی به تاریخ فلسطین و سرگذشت آن دارد و سعی می‌کند ارتباط میان رخداد‌های گذشته بر وضعیت امروز این سرزمین را بررسی کند.

- کتاب غزه در بحران اثر نوام چامسکی؛ کتاب حاضر در حوزه ادبیات مقاومت فلسطین نگاشته شده و دربردارندهٔ مقالات و مصاحبه‌های نوام چامسکی و ایلان پایه در زمینهٔ مناقشهٔ فلسطین و اسرائیل است که با روایت ارائه شده از سوی دولت اسرائیل در این زمینه، تفاوت‌های بسیاری دارد و به مخاطب کمک می‌کند که از منظر تازه‌ای به این موضوع نگاه کند.

- غزه در بحران اثر ایلان پایه؛ نوار غزه کمی بیش از دو درصد کل اراضی فلسطین است اما در اخبار، رسانه‌ها و در یورش‌های بی‌رحمانه اسرائیل به این ناحیه، مانند قتل عام گسترده‌ای که در ژانویه ۲۰۰۹ روی داد، و به طور کلی هر جا که نامی از نوار غزه به میان می‌آید، هیچ‌گاه به این نکته ظریف اشاره نمی‌شود.

- هزار توی سعودی؛ کارن الیوت هاوس؛ هاوس در مقام خبرنگار دیپلماتیک نشریه وال استریت ژورنال، به مدت ۳۵ سال عربستان را زیر نظر داشت و به مطالعه و تحلیل روابط سیاسی و اجتماعی حاکم بر این جامعه پرداخت.

سیاست خارجی و هویت دولت‌ها

هویت دولت در اشکال نوعی (نوع واحد سیاسی و مرحله تکاملی آن از لحاظ وضعیت دولت-سازي)، جمعی (جایگاه و موقعیت آن نسبت به بازیگران اصلی نظام بین‌المللی) و نقشی (نقش و مأموریتی که برای خود در داخل و خارج مرزهای ملی درک می‌کند)، منافع ملی آن را تعریف نموده، و سیاست خارجی‌اش را شکل می‌دهد. تأثیر هویت بر رفتار خارجی دولت‌ها در سه وضعیت ثبات، دگرگونی و تعامل بیان می‌شود. می‌توان چگونگی شکل‌گیری هویت دولت و تعریف هر دولت از خود را به عنوان امری مغفول در نظریه پردازي سیاست خارجی، به عنوان عاملی برای فهم بهتر رفتارهای خارجی دولت‌ها وارد کار کرد و این به ویژه برای شرایط بحرانی و در دوره تحولات اساسی بسیار راهگشا است. تفاوت سیاست خارجی ایران قبل و بعد از انقلاب از این منظر قابل بررسی است. (کرمی، ۱۳۸۳)

از نگاه روزنا تحولات فزاینده جهان نه تنها پارادایم‌های سنتی مبتنی بر پوزیتویسم منطقی را پشت سر گذاشته‌اند بلکه دیگر در چارچوب‌های نظری چون «برخورد تمدن‌ها» و «پایان تاریخ» نیز قابل تفسیر نیستند. بنابراین جهان سیاست نیازمند یک چارچوب جدید است که بتواند سرشت سیاست و تحولات سریع سیاسی را مطالعه و تفسیر کند. مفروضه‌هایی که ثبات، قطعیت، خطی بودن/ روابط علی و معلولی داشتن و قابلیت پیش‌بینی، از مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک آن‌ها در همه حوزه‌های دانشی بوده‌اند. این گفتمان‌ها مبتنی بر دستاوردهای نظری نیوتن و سپس دکارت و نظم‌کانتی بودند که البته در عرصه مدرن سبب پیشرفت‌های عظیمی در عرصه علم و دانش بشر شدند. اما اکنون به تدریج تقریباً در همه حوزه‌ها اعتبار خود را از دست داده‌اند. روزنا بر این باور

است که چهار دیدگاه تئوریک تا کنون وجود داشته‌اند که بر اساس آن‌ها پدیده‌ها به خصوص در عالم سیاست و روابط بین‌الملل دارای نوعی ترتیبات ساختاری هستند که از الگوهای خطی و تکرارشونده پیروی می‌کنند و رویدادهای جهان را انسجام می‌دهند. این چهار پارادایم عبارتند از: واقع‌گرایی، نواقح‌گرایی، مارکسیستی و جهان‌گرایی. حداقل تا نیمه اول قرن بیستم همه تحلیل‌ها و تفسیرهای سیاسی باید به یکی از این چهار سنت گفتمانی تعلق می‌گرفت و گرچه اعتبار علمی نمی‌یافت. بنیاد این پارادایم‌ها مبتنی بر بازیگری دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل بود. اما اکنون با توجه به فاکتورهایی که وارد دنیای سیاست و تاثیرگذاری آن‌ها بر تحولات سیاسی شده‌اند دیگر نباید به گفتمان‌های کلاسیک تکیه کرد و باید به روزنه‌های جدید پناه برد که یکی از مهم‌ترین این روزنه‌های دانشی نظریه آشوب است. بر اساس نظریه روزنا سرچشمه‌های اصلی آشوب در سیاست جهان بسیار تفاوت کرده‌اند و فراتر از دولت‌ها هستند. از نظر وی گسترش تکنولوژی ارتباطات جمعی، قدرت گرفتن گروه‌های غیر دولتی به خصوص جنبش‌های نوین اجتماعی و حتی ناجنبش‌های اجتماعی، افزایش قدرت افراد به جای گروه‌های سیاسی و دولت‌ها، تعدد و افزایش گروه‌های تروریستی و بنیادگرا و... مهم‌ترین منابع آشوب هستند. نظریه آشوب با عبور از فرضیه‌های نیوتونی بر این فرض استوار است که در یک سیستم پیچیده نمی‌توان گفت که یک پدیده مرتب تکرار می‌شود و بر اساس تکرار در نهایت همان یک نتیجه را تولید می‌کند که از قبل پیش‌بینی شده است (روند خطی و علی و معلولی). بلکه پدیده‌ها هر لحظه نو می‌شوند و شکل و شمایل نو دارند. از همین رو تاثیرات متفاوت از خود بر جای می‌گذارند و در نهایت سبب نتایج متفاوت نیز می‌شوند.

بر اساس نظریه آشوب، اکنون مرکز آشوب، در خاورمیانه است. از این رو با توجه به تحولاتی که در حال وقوع هستند، این منطقه یا به نظم جدیدی روی می‌آورد و یا به بی‌نظمی مطلق می‌رسد. بر اساس نظریه آشوب که مبتنی بر بی‌نظمی درون‌زاد است، نوعی نظم نیز نهفته است. به این معنی که همین آشفتگی، بی‌نظمی، پیچیدگی و تنوع خود حاوی نوعی نظم هست. به عبارت دیگر این آشفتگی در نهایت باید به نظم منتهی شود که البته قابل پیش‌بینی نیست که چگونه و چه زمانی متولد خواهد شد ولی سرانجام از درون همین آشوب‌ها نظم تولید می‌شود. بدین ترتیب اگر نگاه خوش‌بینانه به وضعیت داشته باشیم باید منتظر یک نظم جدید در خاورمیانه باشیم. نظمی که بتواند منازعه دوام‌دار کنونی و سرچشمه‌های منازعات را بخشکاند. اما یک مشکل جدی وجود دارد و آن تئوری «خاورمیانه تغییرناپذیر» و به گفته یکی از محققان «استثنانگاری خاورمیانه» است.

مولفه‌های سیاست خارجی عربستان

برای تحقق اهداف و تامین منافع در سیاست خارجی، دولت‌ها از ابزارها و حربه‌های گوناگونی بهره می‌گیرند. استفاده صحیح از این شیوه‌ها، در میزان موفقیت واحدهای سیاسی بسیار موثر است؛ به حدی که جهت‌گیری‌هایی که دولت‌ها در سیاست خارجی اتخاذ می‌کنند، براساس نحوه استفاده آنها از ابزارهایی چون دیپلماسی و حربه‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی و ایدئولوژیکی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. برای بهره‌گیری از ابزارهای مزبور در سیاست خارجی، باید بین اتخاذ تصمیمات و اجرای آن، ارتباطی منطقی وجود داشته باشد؛ به عبارت دیگر، چنانچه در فرایند سیاستگذاری‌ها، ارزیابی درستی از عناصر تشکیل دهنده قدرت به عمل نیاید و واقعیت‌های محیط بین‌المللی که استراتژی‌ها در چارچوب آن بیان می‌شود، مورد توجه قرار نگیرد، هیچ‌گاه اهداف سیاست خارجی از قوه به فعل در نخواهد آمد. در این نوشتار تا حدودی از چارچوب مفهومی جیمز روزنا برای ارزیابی و تحلیل سیاست خارجی عربستان بهره گرفته شده است. چارچوب روزنا این امکان را به صورت روشمند به ما می‌دهد تا مجموعه‌ای از متغیرها را در سه سطح فردی، ملی و بین‌المللی اعم از مادی و معنایی بتوان برای تحلیل سیاست خارجی مورد بررسی قرار داد. این پنج دسته از منابع که توسط روزنا بیان شده، متشکل از متغیرهای فراوانی است. از اینرو در این مقاله تلاش می‌شود تا بسترها و عوامل شکل دهنده سیاست خارجی عربستان مورد واکاوی قرار گیرد و بر مبنای آن اهداف سیاست خارجی این کشور مورد تحلیل قرار گیرد.

بسترهای شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان

۱- موقعیت ژئوپلتیک

عربستان در تئوری‌های مطرح ژئوپلتیکی جایگاه ویژه‌ای دارد. موقعیت ممتاز و دسترسی این کشور به دریای سرخ و خلیج فارس موقعیت ژئواستراتژیکی و ژئواکونومی منحصر به فردی به این کشور داده است. علاوه بر آن، عربستان با داشتن ذخایر نفتی جهان و قدرت تولید نفت تا قریب ۱۲ میلیون بشکه در روز این امکان را دارد که در قیمت‌گذاری تولید، توزیع و مصرف آن نقش خاصی را ایفا کند و بخشی از درآمدهای خود را صرف خرید تسلیحات نظامی نماید. قرار گرفتن کعبه به عنوان قبله‌گاه مسلمین جهان و منافع فرهنگی و مادی که آن دارد، عربستان را در موقعیتی جدا از کشورهای دیگر حوزه خلیج فارس قرار می‌دهد. چنین مزایائی به عربستان سعودی این امکان را داده تا به گسترش نفوذ سیاسی در کشورهای حوزه خلیج فارس و دیگر کشورهای اسلامی بپردازد.

۲- ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری نظام

رژیم سیاسی عربستان مبتنی بر نظام پادشاهی در قالب قبیله‌ای و با تکیه بر اصول وهابیت است که شخص پادشاه از وفاداری قبایل گوناگون برخوردار بوده و رؤسای قبایل همواره از

دستورات وی اطلاعات می‌کنند. جایگاه و نقش پادشاه اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین کانون قدرت و عنصر موثر ساختار قدرت سیاسی کشور است. از آنجا که عربستان دارای یک رژیم مطلقه سلطنتی است، دارای آنچنان شیوه رفتاری است که مخالفت را بر نمی‌تابد. از اینرو آنچه برای سعودی‌ها در عرصه روابط خارجی نیز مهم بوده حفظ ثبات منطقه‌ای در راستای حفظ ثبات داخلی است.

۳- عامل اقتصادی

ساختار اقتصادی عربستان کاملاً وابسته به درآمدهای هنگفت نفت بوده و بسیار شکننده است، چرا که تمام فعالیت‌های اقتصادی اعم از صنعتی، خدماتی و بازرگانی تحت‌الشعاع وضعیت نفت هستند. سعودی‌ها همواره از این حربه در تصمیم‌گیری خود به عنوان یکی از اهرم‌های فشار بسیار موثر استفاده می‌کنند. عربستان سعودی از سال ۱۹۷۳ تاکنون در صدد بوده تا با استفاده از سرمایه نفتی به سه هدف عمده دست یابد. اول، متنوع کردن اقتصاد از طریق کاهش وابستگی شدید آن به صادرات نفت؛ دوم، حفظ ثبات و امنیت قلمرو پادشاهی سعودی، سوم، افزایش نفوذ و پرستیژ بین‌المللی.

۴- ایدئولوژی

هم اکنون نهاد دینی برگرفته از اصول رسمی وهابیت مشروعیت لازم را برای حکومت آل سعود فراهم می‌کند و غالباً مهر تایید به تصمیمات رسمی زده و برای اعتبار بخشیدن به مواضع سیاسی رژیم، احکام دینی صادر می‌نماید. بنابراین نفوذ وهابیت بسیار فراتر از نقش رسمی نهاد دینی در عربستان سعودی است. از زمان تاسیس دولت (سعودی) وهابیت؛ فرهنگ، آموزش و پرورش و بستر قضایی آن را شکل داده و بر همه تمایلات و جهات اسلام‌گرایی در داخل و خارج از آن تاثیرگذار بوده است. در عرصه خارجی نیز در میان کشورهای اسلامی سعودی‌ها همواره سعی در رهبری جهان اسلام از طریق عقاید وهابی داشته‌اند.

مبانی سیاست خارجی عربستان، بر پایه حفظ روابط دوستانه این کشور با کشورهای سرمایه‌داری غرب شکل گرفته است. با این همه عربستان همواره کوشیده است تا در سیاست خارجی خود، رویکردی دوگانه را حفظ کند؛ به عبارت دیگر این کشور باید به صورت همزمان دو نقش متعارض را ایفا کند. رهبری جهان اسلام، دوست و متحد غرب. بنابراین عربستان سعودی در سیاست خارجی تمامی روابط خود را با غرب بویژه کشورهای طرفدار آن قرار داده و همواره می‌کوشد تا در مقابل سیاست‌های رادیکالی جهان عرب و منطقه نقش متعادل‌کننده‌ای را ایفا کند، بر همین اساس، نیز، امروزه عربستان به عنوان یکی از مراکز مهم سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و غرب در میان کشورهای

جهان اسلام درآمده و سعی نموده تا با دنباله‌روی از کشورهای غربی نقش فعالتری در منطقه داشته و توان استراتژیک کشوری را در صحنه سیاسی جهان بالا ببرد.

از اینرو می‌توان اذعان داشت که هدف اولیه سیاست خارجی عربستان، گسترش نفوذ این کشور در ممالک اسلامی با ترویج آیین وهابیت در میان آنهاست و رویه دیگر سیاست خارجی ریاض اعمال نفوذ در کشورهای عربی و تحکیم جایگاه سیاسی خود در میان این دسته از کشورها به ویژه همسایگان می‌باشد. چرا که عربستان سعودی، به عنوان جزئی از جهان عرب از نظر سیاسی (ایدئولوژی) و ژئوپلیتیکی خود را به آن وابسته می‌داند. همچنین نزدیکی و هم‌مرز بودن با کشورهای عربی خلیج فارس از نظر امنیتی و حفظ رژیم سیاسی کشورهای مزبور مورد توجه این کشور است. آنچه مسلم است ترس ریاض از بی‌ثباتی ریشه در تهدیدات مستقیم علیه منافع سلطنتی و ملی سعودی‌ها دارد. مشکلات حاد اجتماعی که امروزه مقامات سعودی با آن روبرو هستند، ناشی از سیستم بسته سنتی قبیله‌ای حاکم بر این کشور است. ساختار موجود در عربستان مهم‌ترین مشکل را در رابطه با مشروعیت سیاسی و بقای سیستم سیاسی فراهم ساخته، به طوری که رژیم سعودی برای مقابله با عدم مشروعیت سیاسی در سطح داخلی و مقابله با بحران‌های سیاسی در سطح منطقه‌ای و تضمین امنیت داخلی و منطقه‌ای خود، در جهت حفظ منافع آمریکا و غرب روی آورده است. در این راستا هدف عربستان سعودی در هماهنگی و همراهی با غرب سعی در «حفظ وضع موجود» و متعادل کردن پدیده‌های تندرو انقلابی و جلوگیری از سرایت آنها به داخل کشور بوده است. در این چارچوب عربستان از زمان به قدرت رسیدن ملک عبدالعزیز آل سعود و تبدیل شدن به یک کشور، همواره نوعی سیاست محافظه کاری و احتیاط و پرهیز از تقابل و انعطاف پذیری در سیاست‌های منطقه‌ای را میان عرب‌ها دنبال کرده است. از اینرو آنچه که در این میان برای مقامات سعودی مهم است، این مطلب است که با توجه به بحران جانشینی و مطالبات عدیده-ای که در این کشور وجود دارد، و از سویی دیگر با توجه به حوادث و اتفاقاتی که در گوشه و کنار خاورمیانه در حال حادث شدن است، و رژیم‌های مطلقه منطقه یکی پس از دیگری دچار بحران و سقوط می‌شوند، تجدیدنظر در مبانی و اهداف سیاست خارجی این کشور می‌تواند فرصت‌های جدیدی در اختیار این کشور قرار دهد و گرنه اصرار بر ایده‌های فوق می‌تواند این کشور را آستان حوادث جدیدی کند. (کرمی. peace-ipsc.org ۱۳۹۰/۴/۱۴)

تحول در سیاست خارجی

روابط استراتژیکی ریاض- واشنگتن چهارمین رکن قدرت سیاسی نظام عربستان سعودی به‌شمار می‌رود. عربستان از سال ۲۰۱۶ و در پی انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری

آمریکا، توانسته بود پل ارتباطی خود با این کشور را ترمیم کند و به سرعت پل‌های ارتباطی جدیدی را مانند ارتباط شخصی با سران و مقام‌های آمریکایی از جمله شخص ترامپ و جرد کوشنر ایجاد کند. با این حال سه مؤلفه جنگ ائتلاف سعودی علیه یمن، قتل خاشقچی و اخیراً شکل‌گیری بحران نفتی، روابط ریاض و واشنگتن را در آستانه تحول بنیادین قرار داده است. رسانه‌های آمریکایی در ابتدای ماه مه ۲۰۲۰ از اختلافات عربستان سعودی و آمریکا درباره تولید نفت و قصد واشنگتن برای خارج کردن سامانه موشکی پاتریوت و ۳۰۰ سرباز آمریکایی از عربستان خبر دادند. در همین راستا، وال استریت ژورنال گزارش داد که مقامات پنتاگون در حال خارج کردن چهار باتری سامانه موشکی پاتریوت از عربستان سعودی هستند و دو اسکادران جنگنده آمریکایی هم پیش‌تر از منطقه خارج شده‌اند و احتمالاً حضور نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس کم‌رنگ‌تر خواهد شد. دان دیبرتیس، پژوهشگر نظامی آمریکا معتقد است نمونه قدیم که پایه و اساس مناسبات دو کشور در ۷۵ سال گذشته بود و طبق آن آمریکا در مقابل تأمین نفت، امنیت ریاض را تضمین می‌کرد، دیگر مانند گذشته قابل اجرا نیست؛ زیرا با افزایش انتقادات و اعتراضات افکار عمومی آمریکا نسبت به حضور نیروهای این کشور در خاورمیانه و نیز اشتباهات مکرر عربستان در زمینه سیاست خارجی، دیگر تفاهم سال ۱۹۴۵ برای امروز مناسب نیست و زمان آن سپری شده است. مایکل سینگ، کارشناس آمریکایی در اندیشکده واشنگتن نیز معتقد است روابط ریاض - واشنگتن نیازمند بازنگری جدی است؛ زیرا تولید نفت آمریکا از میزان تولید عربستان بیشتر شده و ایالات متحده در این زمینه خودکفا شده است.

بروس ریدل نیز معتقد است که شکل‌گیری تنش در روابط استراتژیک عربستان و آمریکا از مهم‌ترین نگرانی‌های رهبران سعودی است. سعودی‌ها معتقدند که تداوم تنش و تشدید اختلافات کنونی در روابط دو کشور و تهدید روابط راهبردی با واشنگتن تهدیدی امنیتی برای رژیم سعودی است؛ زیرا هرگونه خلل در این روابط می‌تواند به مثابه سرآغاز تضعیف و فرسایش تدریجی حاکمیت آل سعود در چارچوب روندهای گسترده سیاسی - امنیتی و اجتماعی منطقه باشد. از همین رو سعودی‌ها برای جبران این کاستی و خلاء به سمت انگلیس رفته‌اند. خالد بن سلمان، معاون وزیر دفاع عربستان اخیراً در صفحه شخصی‌اش در توئیتر از تماس تلفنی خود با رابرت والاس، وزیر دفاع بریتانیا و پیشنهاد این کشور برای ارسال نیروها و سامانه‌های دفاعی به عربستان سعودی خبر داده است. (نجات. سایت راهبرد معاصر. ۱۳۹۹/۳/۲۱)

از زمانی که محمد بن سلمان به عنوان ولیعهد سعودی قدرت را در دست گرفته است، سیاست خارجی عربستان دستخوش تغییرات جزئی در قبال منطقه خاورمیانه شد که این امر

پیامدهایی نیز به دنبال داشته است. از آنجا که سیاست‌های بن سلمان در حوزه داخلی از قبیل اجرای سند چشم انداز ۲۰۳۰ و به حاشیه راندن برخی شاهزادگان، متوازن با رفتارهای وی در حوزه سیاست خارجی نیست، تحلیل‌گران سیاسی نسبت به این قضیه اظهارنظرهای متفاوتی ارائه کرده‌اند. این نوشتار به دنبال بررسی این است که سیاست خارجی عربستان با روی کار آمدن بن سلمان فاقد توازن سیاسی در حوزه داخلی و خارجی بوده است و سیاست‌های بلند پروازانه وی در زمینه تحقق شکوفایی اقتصادی با رفتارهای دوگانه (انفعالی و تهاجمی) در حوزه سیاست همخوانی ندارد. برخی از تحلیل‌گران معتقدند که این دوگانگی در رویکرد سیاست خارجی عربستان از شخصیت دمدمی مزاج بن سلمان نشأت می‌گیرد و وی با این رفتارها به دنبال رهبری جهان عرب است.

بن سلمان در سیاست خارجی عربستان اثبات کرد که حمایت بی‌چون و چرایی از سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه دارد. حمایت از پروژه امریکایی - صهیونیستی موسوم به معامله قرن نشان می‌دهد که وی مسئله فلسطین را نادیده گرفته و به نوعی سیاست انفعالی نسبت به این قضیه در پیش گرفته است. ملاحظه می‌شود در پرتو این رفتار عربستان، دیگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز به سمت عادی‌سازی روابط با اسرائیل گام بر می‌دارند. سفر اخیر نخست وزیر اسرائیل به عمان و دیدار با سلطان قابوس، سفر وزیر فرهنگ اسرائیل به امارات، و سفر وزیر اقتصاد اسرائیل به قطر به منظور شرکت در همایشی اقتصادی، مصادیقی از پیامدهای رفتار بن سلمان نسبت به قضیه فلسطین است؛ حتی پیش بینی می‌شود بنیامین نتانیاهو در آینده نزدیک از بحرین نیز دیدن کند. با این حال ما شاهد محکومیت این رفتارها از سوی علمای اهل سنت سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس نیستیم و این نشان می‌دهد که علمای دینی این کشورها هم به طور ضمنی موافق چنین سیاست‌هایی هستند. اما نباید از این نکته غافل بود که این کشورها کل جهان اسلام نیستند؛ انور سادات با چنین سیاست‌های مصر را از جهان اسلام منزوی کرد. در تجاوز اخیر رژیم صهیونیستی به نوار غزه می‌بینیم که نویسندگان و شاهزادگان سعودی در حساب‌های شخصی خود در شبکه‌های اجتماعی از حق اسرائیل در دفاع از خود حمایت کردند و جنبش مقاومت حماس را یک گروه «تروریستی» خواندند. این مصادیق نشان می‌دهد که کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به ضرر مسئله فلسطین به دنبال ایجاد رابطه با اسرائیل هستند.

پیامدهای سیاست خارجی عربستان در دوره محمد بن سلمان در منطقه خاورمیانه

۱. ارتکاب عربستان به جرائم جنگی، نقض حقوق بشر در یمن و جنایت قتل خاشقچی.

۲. تنزل جایگاه عربستان در جهان در نتیجه سیاست‌های ناشیانه بن سلمان در یمن و سوریه و مسئله فلسطین.

۳. افزایش اختلاف و تنش داخلی در بین خانواده آل سعود و بین طرفداران سیاست‌های بن سلمان و مخالفان وی.

۴. افزایش بهره‌برداری و باج خواهی آمریکا از عربستان به خاطر سیاست‌های نابخردانه بن سلمان در منطقه.

۵. تغییر تنش در منطقه خاورمیانه از عربی - صهیونی به عربی - اسلامی.

۶. رشد گروه‌های تکفیری و تروریستی در منطقه خاورمیانه.

۷. عادی سازی روابط با اسرائیل از سوی کشورهای عربی خلیج فارس به ضرر مسئله فلسطین.

(صحرائی، سایت مرکز آینده پژوهشی جهان اسلام)

عربستان سعودی نیز مانند امارات متحده عربی، بار دیگر درگیر شدن در جنگ‌ها را مغایر با اهداف اقتصادی خود می‌داند. در یک جغرافیای ناامن، بی‌ثبات و مستعد درگیری، حفظ سرعت و برنامه‌های اقتصادی در مقیاس بزرگ آسان نخواهد بود. امارات به عنوان یک مثال خوب عمل می‌کند. مانند ریاض، اماراتی‌ها نیز به بحران غزه واکنش نشان داده‌اند. آنها روابط دیپلماتیک خود با اسرائیل را که در سال ۲۰۲۰ به عنوان بخشی از توافقنامه ابراهیم رسمی شد، لغو نکرده‌اند. اما بر اساس گزارش‌ها، آنها محدودیت‌هایی در استفاده از دارایی‌های نظامی ایالات متحده که در این کشور پارک شده‌اند، اعمال کرده‌اند و واشنگتن را مجبور کرده‌اند که این تجهیزات را مجدداً در قطر قرار دهد. به نوعی، این امارات اطمینان حاصل می‌کند که مستقیم یا غیرمستقیم در هیچ گونه ماجراجویی نظامی بین اسرائیل، ایران و ایالات متحده شرکت نمی‌کند. در پس زمینه این خطرات، عربستان سعودی به تدریج در حال تغییر مسیر است در حالی که اعلامیه‌های رسمی کمی پس از ۷ اکتبر به سختی انتقادات آشکاری را از اسرائیل بیان می‌کردند و موضعی عملی‌تر و سازش جویانه اتخاذ می‌کردند، محکومیت عربستان سعودی از اقدامات اسرائیل در غزه در هفته‌های اخیر بسیار شدیدتر شده است. عربستان سعودی دستگیری شهروندان را به دلیل پست‌های رسانه‌های اجتماعی مرتبط با جنگ اسرائیل و حماس تشدید کرده است، زیرا پادشاهی نشان می‌دهد که این پادشاهی آمادگی خود را برای موافقت با روابط دیپلماتیک با دولت یهود - در صورت متعهد شدن به تشکیل دولت فلسطین - نشان می‌دهد.

مختصات سیاست خارجی عربستان به بحران غزه در سال ۲۰۲۳

برای تحقق عادی سازی روابط عربستان سعودی و اسرائیل واشنگتن باید در کنار سایر موارد، یک پیمان دفاعی رسمی را به ریاض بدهد. اسرائیل، بنا به خواست عربستان، باید گام‌های غیرقابل

برگشتی برای کمک به ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی بردارد. با وجود مخالفت آشکار نخست وزیری با چنین پایان بازی، بعید است که اسرائیل به این زودی به پایان خود در این معامله دست یابد. حتی با جنگ کنونی آن علیه حماس نیز تمام نشده است. این کشور تهدید کرده است که به رفح در جنوب غزه حمله خواهد کرد تا به دنبال هر آنچه از ظرفیت جنگی این گروه شبه نظامی باقی مانده است برود- نتیجه‌ای که این جنگ را طولانی‌تر می‌کند، هرگونه امیدی برای آتش‌بس و تبادل گروگان را خراب و درد و رنج عظیم را تشدید می‌کند. بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، زمانی که صحبت از تشکیل کشور فلسطینی می‌شود، به ندرت فرصتی را برای ثبت مخالفت خود از دست داده است. مثل همیشه، او به طور منحصر به فردی بر تضمین بقای سیاسی خود با راضی کردن مردم خشمگین اسرائیل با یک جنگ مداوم متمرکز است، زیرا می‌داند که وقتی تیراندازی متوقف شود، آنها او را به دلیل عدم موفقیت در جلوگیری از حمله حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ مجازات خواهند کرد. به جز اینکه اسرائیلی‌ها پیروزی در میدان نبرد به دلیل قدرت ماندن حماس، چالش‌های نبرد شهری، و فشار فزاینده بین‌المللی بر اسرائیل برای پایان دادن به عملیات نظامی‌اش، بیش از پیش دست نیافتنی‌تر می‌شود.

با این حال، این چیزی نیست که عربستان سعودی می‌خواهد یا حداقل آن چیزی که گفته است می‌خواهد. ریاض کاملاً به درستی بر یک پیمان دفاعی رسمی با ایالات متحده پافشاری کرده است - به معنای ائتلاف معاهده‌ای مشابه آنچه واشنگتن با ژاپن، کره جنوبی یا فیلیپین دارد - زیرا تعهد امنیتی ایالات متحده به آن را تحکیم، رسمی و قانونی می‌کند. پادشاهی سعودی‌ها قطعاً چیزی جاه‌طلبانه‌تر از آنچه بحرین به دست آورده است می‌خواهند. آنها همچنین می‌خواهند آن را به صورت مکتوب و مدون در قانون انجام دهند زیرا درک می‌کنند که یک دولت جدید ایالات متحده، یا صرفاً تغییر نگرش یک رئیس‌جمهور در حال کار، می‌تواند به راحتی توافق را فسخ کند. عربستان سعودی همچنین نگران این است که چگونه ایران، دشمن اصلی خود، ممکن است توافق دفاعی با ایالات متحده را درک کند که به اندازه کافی قوی نیست. برای اینکه ریاض تصمیم بگیرد آشکارا همکاری امنیتی خود با واشنگتن را تقویت کند و در نتیجه توافق عادی سازی خود با ایران را از بین ببرد و آن را به خطر بیندازد، این پادشاه باید ارزش ریسک را داشته باشد. به عبارت دیگر، عربستان سعودی به دنبال یک پیمان دفاعی با آمریکا است که از نظر دوستان و دشمنان به اندازه کافی معتبر باشد. چنین اعتباری نیازمند تعهد سیاسی و قدرت نظامی است. اولی به هیچ وجه به ریاض و مهمتر از همه به تهران این پیام را خواهد داد که در صورت حمله به پادشاهی ایالات متحده، مانند ایران در سپتامبر

۲۰۱۹، به کمک آن خواهد آمد. دومی اقدامات لازم را انجام خواهد داد. قابلیت‌های نظامی و مکانیسم‌های مشورتی برای حمایت از پیمان دفاعی.

در حالی که عادی سازی کامل عربستان با اسرائیل مشروط به مسیری معتبر به سوی تشکیل کشور فلسطینی است، ریاض به پیشبرد روابط دیپلماتیک خود با اسرائیل به صورت تدریجی و تعمیق روابط دفاعی با ایالات متحده و حفظ ارتباط محتاطانه خود با ایران ادامه خواهد داد. تهدیدهای پایدار امنیتی منطقه‌ای ممکن است مانع تلاش‌های عربستان شود و احتمالاً پروژه تنوع اقتصادی چشم‌انداز ۲۰۳۰ این کشور را نیز تهدید کند. سیاستگذاران در واشنگتن و خاورمیانه مشغول صحبت در مورد امکان عادی سازی روابط عربستان سعودی با اسرائیل در ازای یک پیمان دفاعی رسمی با ایالات متحده بوده‌اند. جلب توجه بسیار کمتر، حداقل برای ریاض، یک سوال حیاتی است. آیا چنین اقدامی توافق دیپلماتیک اخیر عربستان سعودی با ایران را به خطر می‌اندازد؟ دلیل محکمی برای فکر کردن وجود دارد. ایران فقط روابط خصمانه با اسرائیل ندارد. این دو کشور دهه‌هاست که در یک جنگ سایه بوده‌اند، جنگی که در هفت سال گذشته تشدید شده است. همین سال گذشته، گزارش شد که ارتش اسرائیل از سال ۲۰۱۷ بیش از ۴۰۰ حمله هوایی در سوریه و سایر مناطق خاورمیانه علیه اهداف متعلق به ایران و متحدانش انجام داده است. می‌توان تصور کرد که از آن زمان تعداد چنین حملاتی افزایش یافته است. اگر عربستان سعودی اسرائیل را در آغوش بگیرد، ایران به احتمال زیاد همه چیز را به جز سینک آشپزخانه به سمت سعودی‌ها پرتاب خواهد کرد. این کشور مشروعیت پادشاهی را به عنوان رهبر جهان اسلام به شدت به چالش می‌کشد و به احتمال زیاد امنیت آن را تهدید می‌کند - چه به طور مستقیم، همانطور که در سپتامبر ۲۰۱۹، زمانی که تأسیسات نفتی عربستان را با هواپیماهای بدون سرنشین و موشک هدف قرار داد، یا به طور غیرمستقیم از طریق جانسینان منطقه‌ای، از جمله این کار را انجام داد. حوثی‌ها در یمن برای تهران، دوستی ریاض با واشنگتن - چیزی که ایرانی‌ها به آن عادت کرده‌اند - یک چیز است، اما شراکت با اسرائیل، کشوری که هیچ تردیدی در استفاده از نیروی نظامی برای مقابله با نقشه‌ها و نفوذ ایران در ایران نشان نداده، یک چیز دیگر است. منطقه ایران همچنین نگران حمله پیشگیرانه اسرائیل علیه برنامه هسته‌ای خود بیشتر از ایالات متحده است. بنابراین، اگر عربستان سعودی با اسرائیل متحد شود، ایران فرض می‌کند که ریاض بستری را برای ارتش اسرائیل فراهم می‌کند تا حمله‌ای سریع علیه ایران انجام دهد، حتی اگر رهبری عربستان سعودی چنین قصدی نداشته باشد.

به همین دلیل است که عربستان سعودی در مورد دستیابی به یک پیمان دفاعی رسمی از واشنگتن بسیار مصمم است. ریاض می‌داند که چنین اقدام تاریخی و بازی‌ساز، موجب تهمت سیاسی و احتمالاً تهدیدات امنیتی از سوی ایران خواهد شد. می‌داند که عادی سازی با ایران و اسرائیل ممکن است امکان پذیر نباشد، این یکی یا دیگری است. اما دقیقاً به همین دلیل است که ایالات متحده در پذیرش قیمت گزاف عربستان سعودی برای عادی سازی روابط با اسرائیل مردد است. اگر نتیجه ای که در بالا توضیح داده شد محقق شود و ایران به عربستان سعودی به خاطر پذیرش اسرائیل حمله کند، آیا ایالات متحده در موقعیتی قرار خواهد گرفت که برای عربستان سعودی علیه ایران وارد جنگ شود؟ و اگر ایران از اقدام نظامی مستقیم علیه عربستان سعودی اجتناب کند و از نیروهای نیابتی منطقه‌ای خود برای حمله به پادشاهی استفاده کند، واشنگتن چگونه پاسخ خواهد داد؟ هیچ پاسخ آسانی برای این سوالات وجود ندارد، اما ریاض از واشنگتن انتظار آن را خواهد داشت. پیچیدگی‌ها و پیامدهای ائتلاف معاهده بین عربستان سعودی و ایالات متحده بسیار زیاد است، اما به رهبران ریاض و واشنگتن توصیه می‌شود که واکنش ایران به توافق بالقوه عادی سازی عربستان و اسرائیل را در نظر بگیرند. موضع تهران نباید مانع نابودی یک توافق احتمالی شود، اما ریاض و واشنگتن باید عمداً برای آن برنامه ریزی کنند.

رویکرد کلی جهان عرب به رهبری عربستان

توقف و یا کند شدن روند عادی سازی روابط کشورهای منطقه با اسرائیل: تحرکات عادی سازی روابط اسرائیل با کشورهای منطقه اگر نگوئیم متوقف شده، می‌شود ادعا کرد که در حال حاضر بسیار کند شده و اقدام در خصوص آنها از موضوعیت خارج شده و دچار مشکلات اساسی است. هزینه‌های عادی سازی روابط با اسرائیل نیز بسیار بالا رفته است، چرا که اولاً هم با مخالفت افکار عمومی مواجه است و هم شرایط منطقه‌ای برای چنین اقدامی مناسب نیست و فعلاً تا زمانی که آثار و تبعات طوفان الاقصی وجود دارد، امکان اجرایی پیدا نخواهد کرد. امنیت منطقه که می‌رفت با طرح شکل‌گیری یک نظام امنیتی بین اسرائیل و این کشورها (هم به صورت جداگانه و هم در قالب شورای همکاری) مورد توجه و پیگیری قرار بگیرد، طبعاً از دستور کار خارج خواهد شد. با وقوع عملیات طوفان الاقصی و تحولات سیاسی و بین‌المللی، کشورهای عرب منطقه همراه با سایر دولت‌ها مواضع خود را هم در چارچوب کشوری و هم در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب، سازمان همکاری‌های اسلامی و کمیته منبعث از اجلاس سران عرب و اسلامی، در قالب‌های مختلف (صدور بیانیه، مصاحبه، اعلام مواضع رسمی، بیانیه‌های پایانی اجلاس سران) اعلام کردند.

رویکردهای عربستان به غزه

با توجه به مجموعه مواضع سیاسی و واکنش‌های دیپلماتیک و تحرکات سیاسی کشورهای عربی منطقه که با مجریان مختلف از این کشورها صورت گرفته، رویکردهای ذیل قابل توجه است و تقدم و تأخر آنها ملاک اهمیت بیشتر یا کمتر نیست.

۱- رویکرد «حمایت موقتی از فلسطین»

روند سازش در منطقه از سالها قبل شروع شده است. برخی از این کشورها هم اکنون بصورت رسمی و آشکار با اسرائیل رابطه سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اطلاعاتی برقرار کرده‌اند. برخی حتی با نداشتن روابط، سالهاست با یکدیگر در زمینه‌های مختلف همکاری دارند. به هر حال در برقراری مناسبات با اسرائیل، فلسطین، اشغالگری اسرائیل، رنج و مصیبت مردم و ... مانع مناسبات و یا مورد تحفظشان نبوده و نیست؛ موضوع فلسطین، برای کشورهای منطقه مدتهاست که فراموش شده، یا به موضوعی درجه چندم تبدیل شده است. اما در شرایط کنونی و علیرغم این روابط، حاضر به پذیرش برچسب همراهی و حمایت از اسرائیل نیستند. مایلند همچنان خود را در صف حامیان فلسطین قرار دهند. بنابر این در مواضع کشورهای منطقه خلیج فارس شاهد عباراتی در حمایت از فلسطین و محکومیت جنایات صهیونیستها و ... می‌باشیم. این رویکرد در اغلب مواضع کشورها قابل مشاهده است.

۲- رویکرد تلاش برای عدم گسترش درگیری‌ها

این امر تقریباً خواست همه طرف‌های درگیر بوده و هست. در منطقه خلیج فارس، همه کشورها بدلیل نگرانی از آثار گسترش درگیری‌ها و آسیب پذیری آنان در مقابل حوادث امنیتی، بدنبال کنترل و عدم گسترش درگیری‌های غزه هستند. این راهبرد عام، در مجموعه فعالیت‌ها و موضع‌گیری‌های مقامات خلیج فارس بعنوان موضوعی مهم همواره مورد تاکید و پیگیری بوده است. این تلاش‌ها علاوه بر خواباندن آتش جنگ و درگیری‌ها و دستیابی به آتش‌بس فوری، کمک‌های انسان دوستانه را نیز دنبال می‌کند. قابل ذکر اینکه حل و فصل موضوع فلسطین در این رویکرد دیده نمی‌شود و هیچ‌گونه طرح و برنامه مشخصی نیز در این زمینه در دستور کار این کشورها نیست.

۳- رویکرد «حفظ و جلوگیری از آسیب دیدن روند عادی سازی روابط با اسرائیل»

تمامی کشورهای منطقه (به استثنا کویت) رسمی یا غیر رسمی با رژیم اسرائیل رابطه پنهان و آشکار دارند. شرایط کنونی این مناسبات، حاصل یک پروسه طولانی است که سرمایه‌گذاری‌های سیاسی، بین‌المللی زیادی بر روی آن صورت گرفته که در آن؛ این کشورها از انکار و یا خصومت با اسرائیل به همکاری و شناسایی با این رژیم رسیده‌اند. برخی دیگر مانند عربستان در آستانه برقراری این روابطاند، که ناظرین سیاسی آن را قریب الوقوع می‌دانستند.

برخی اخبار حاکی از قبول شروط ۴ گانه عربستان برای این اقدام از سوی آمریکا بود. حتی اظهارات مقامات سعودی از جمله ولیعهد، وزیر خارجه، مشاور امنیت ملی، همه دال بر رسیدن به انتهای این مسیر را داشت که عملیات طوفان الاقصی آنرا عقیم گذاشت. امارات در سال ۱۳۹۹ و پس از آن بحرین در قالب طرح ابراهیم روابط رسمی خود را با اسرائیل برقرار کردند و طی همین مدت کوتاه سطح همکاری‌هایشان به امور نظامی و اطلاعاتی ارتقاء یافته است. روابط قطر و عمان با رژیم اسرائیل یک بستر تاریخی دارد. علیرغم مواضع اخیر این کشورها در خصوص محکومیت اسرائیل به دلیل حملات در غزه، هیچ گونه شواهدی از اینکه عربستان از این پروسه عقب نشسته است دیده نمی‌شود. امارات کماکان روابطش را حفظ کرده و رئیس اسرائیل در کنفرانس آب و هوا حاضر شده است. (ihcs.ac.ir.1402/02/28) مجلس بحرین (نه دولت این کشور) خواستار قطع روابط اقتصادی با اسرائیل و فراخوانی سفیر شده که معلوم نیست اجرایی شود. عمانی‌ها و قطری‌ها کماکان در چارچوب‌های گذشته خود با اسرائیل مراودات متعدد دارند. در مجموع تحرکات و اقدامات و رفتار سیاسی این کشورها در خصوص رژیم اسرائیل نشان می‌دهد که رویکرد «حفظ روابط و جلوگیری از آسیب به مناسبات با اسرائیل و روند عادی سازی» کماکان در دستور کار کشورهای منطقه قرار دارد.

۴- «تلاش برای اقناع آمریکا در کنترل اسرائیل در غزه»

اعراب منطقه با توجه به مجموعه مشکلات و آثار و پی آمدهای اوضاع غزه و ادامه درگیری‌ها و بمباران‌های وحشیانه تلاش داشتند تا نوعی آمریکا را وادار به فشار به اسرائیل برای توقف این اقدامات جنایتکارانه بنمایند. درخواست از آمریکا در این خصوص بارها با ادبیات مختلف از سوی مقامات سیاسی منطقه بعنوان یک توقع و انتظار طبیعی در مناسبت‌های مختلف مطرح شد. اما آمریکا در این زمینه اقدامی نکرد و اظهارات وزیر خارجه آمریکا همچنان در مقابل اقدامات سبعانه اسرائیل یا سکوت و یا تایید آن با الفاظ دیپلماتیک بوده است. (ihcs.ac.ir.1402/02/28)

۵- محکومیت حماس و جلوگیری از قدرت‌گیری گروه‌های جهادی

این امر رویکردی بود که در تحرکات سیاسی برخی از کشورهای منطقه خلیج فارس دنبال می‌شد. برخی از این کشورها (بصورت علنی و رسمی) اقدام حماس را وحشیانه و شنیع توصیف کردند. برخی اخبار و گزارشات دال بر رضایت برخی از کشورها در نابودی حماس است. تلاش سیاسیون و مقامات منطقه در عین توجه به اوضاع غزه، این بود که مجموعه فعالیت‌های آنان موجب تقویت حماس و سایر گروه‌های جهادی نگردد. در هیچ یک از بیانیه‌های

صادره درله و علیه تحولات غزه از این گروه‌ها عمداً نامی برده نشده است. بسیاری از گزارشات حاکی است که در پنهان، سیاست حذف حماس در دستور کار است (ihcs.ac.ir.1402/02/28)

چالش‌های عربستان در بحران غزه

جنگ غزه - در صورت تداوم و گسترش - شاید برای هیچ کشوری به پیمانۀ عربستان سنگین و زیان‌بار تمام نشود. ریاض در سال ۲۰۱۵ برنامه اصلاحات را که به چشم‌انداز ۲۰۳۰ معروف است، روی دست گرفت. موفقیت این پروژه مهم، در وضع جاری که فضای امن منطقه‌ای را ایجاد می‌کند؛ یکی از عواملی است که سبب شد ریاض در جنگ یمن کوتاه بیاید و به ازسرگیری رابطه با ایران و سوریه رضایت دهد، در واقع تلاش برای تحقق اهدافی بود که در قالب چشم‌انداز ۲۰۳۰ دنبال می‌کند. اگر جنگ جاری وسعت پیدا کند و به جنگ منطقه‌ای تبدیل شود، ناگزیر پای ریاض به میدان می‌آید که در این صورت، تحقق چشم‌انداز ۲۰۳۰ به بن‌بست می‌خورد. در این اواخر پروسه عادی‌سازی رابطه عربستان و اسرائیل از سوی ایالات متحده امریکا به‌گونه جدی دنبال می‌شد و دولت جو بایدن قصد داشت قبل از برگزاری انتخابات ۲۰۲۴ امریکا، به هدف نایل شود. ریاض و تل‌آویو نیز خوشبین بودند به این که شاید زودتر موفق شوند. ولی جنگ غزه تیر خلاص بر پیکر پروسه صلح میان ریاض و تل‌آویو شلیک کرد. گمان غالب این است که حماس در واکنش به عادی‌سازی رابطه عربستان و اسرائیل، وضعیت منطقه را آشفته ساخته است. نکته مهم، امتیازاتی بود که ریاض پس از برقراری رابطه با اسرائیل از سوی امریکا به‌دست می‌آورد که در صورت تداوم وضعیت جاری دستیابی به آن ممکن نیست. اگر این گمان درست باشد، ریاض را می‌توان یکی از قربانیان جنگ غزه دانست. رابطه ریاض با حماس وضع ثابت نداشته و همیشه در نوسان بوده است. علت این است که حماس اساساً شاخه فلسطینی اخوان‌المسلمین است و عربستان با این جریان میانه خوبی ندارد. ریاض در برابر حماس، از تشکیلات خودگردان فلسطین حمایت می‌کند و از بدو ایجاد تا سال ۲۰۱۶، ماهانه ۲۰ میلیون دلار کمک مالی به آن می‌کرد؛ اما چند سال است که چنین نمی‌کند. پس از شروع تلاش‌ها برای عادی‌سازی رابطه عربستان و اسرائیل، ادعاهایی در برخی رسانه‌ها مطرح شد که ریاض حمایت مالی‌اش از تشکیلات خودگردان را از سر می‌گیرد که علتش کندساختن واکنش فلسطینی‌هاست. رابطه ریاض با حماس پس از آن تیره شد که این گروه در سال ۲۰۰۷، پس از درگیری با جنبش فتح، غزه را به‌گونه کامل تصرف کرد. همچنان، حماس طرح «صلح عربی» با اسرائیل را که از سوی عربستان در سال ۲۰۰۲ ارایه شده بود، نپذیرفت؛ واکنشی که موافق طبع جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان بود. ریاض تا جایی جلو رفت که عادل‌الجبیر، وزیر خارجه پیشین عربستان، در نشست‌های در بروکسل، پایتخت

بلجیم، در حضور مقام‌های اروپایی، حماس را گروه تروریستی خطاب کرد. همچنان در نشست مشترک عربی - امریکایی که در می ۲۰۱۷ در ریاض برگزار شده بود، دونالد ترامپ، رییس جمهور پیشین امریکا، حماس را گروه تروریستی خواند و از کشورهای عربی خواست تا اعضای آن را از خاک‌شان اخراج کنند. این واکنش‌ها سبب شد که حماس بیش‌تر به جمهوری اسلامی، حزب‌الله، قطر، ترکیه و اخوان‌المسلمین وابسته شود. ولی در جولای ۲۰۱۵، ریاض میزبان خالد مشعل، یکی از رهبران حماس بود. این زمانی بود که حماس از ایران و سوریه اندکی فاصله گرفته بود و همچنان، حکومت محمد مرسی در مصر سقوط کرده بود. در ۲۰۱۹، از نو رابطه میان عربستان و حماس پرتنش شد و در سپتامبر همان سال، محمدالخضری، نماینده حماس در ریاض، با جمعی از شهروندان فلسطینی بازداشت شد که بعداً در اکتبر ۲۰۲۲ آزاد شد. امضای توافق عادی‌سازی رابطه میان ایران و عربستان، رابطه این کشور با حماس را اندکی بهبود بخشید که در آوریل و جون سال جاری، اسماعیل هنیه، رهبر سیاسی حماس با جمعی از اعضای این سازمان به عربستان رفت و ضمن ادای مراسم حج با مقام‌های سعودی دیدار و گفت‌وگو کرد.

ریاض فقط دو گزینه دارد: ۱- میانجی‌گری؛ فرونشاندن آتش جنگ برای ریاض حایز اهمیت است؛ چرا که می‌تواند اهداف خود را در قالب چشم‌انداز ۲۰۳۰ دنبال کند و هم تلاش‌هایش برای عادی‌سازی رابطه با اسرائیل ممکن است باد هوا نشود. علاوه بر آن، میانجی‌گری می‌تواند از عربستان، تصویر یک قدرت دیپلماتیک را در آیین منطقه به نمایش بگذارد. ایران که رقیب عربستان است، متهم به حمایت از حماس است و در جنگ جاری مقصر خطاب می‌شود، با آن که شواهد روشنی این در زمینه ارایه نشده است. ولی عربستان می‌خواهد برخلاف ایران، به آن به چشم یک قدرت صلح‌طلب نگریسته شود. کشورهایی چون قطر، ترکیه و مصر برای میانجی‌گری ابراز آمادگی کرده‌اند، ولی تلاش هیچ‌کدام نمی‌تواند به اندازه تلاش سعودی موثر واقع شود. بحران‌های جهان عرب در گذشته از سوی جمال عبدالناصر، رییس جمهور مصر، و صدام حسین، رییس جمهور عراق، مدیریت می‌شد و هر دو دعوای رهبری جهان عرب را در سر داشتند؛ در حالی که حضور و نفوذ ریاض در آن زمان سنگین نبود. حالا، مسوولیت عربستان سعودی در مهار بحران سنگین است؛ چون مرکز ثقل جهان عرب و اسلام است و حرفش در منطقه و جهان غرب خریدار دارد. فلسطینی‌ها به‌ویژه تشکیلات خودگردان در کرانه باختری به حمایت مالی سعودی وابسته هستند و همین‌طور اسرائیل نیاز به عادی‌سازی رابطه با آن دارد. پس اگر قرار بر داشتن نفوذ بر طرفین جنگ باشد، این نفوذ را فقط ریاض دارد نه کشور دیگری. رفاقت سعودی با جهان غرب نیز عامل تسهیل‌کننده است. ولی جریان

جنگ غزه نشان می‌دهد که فرصت برای توسل به ابزار میانجی‌گری باقی نمانده است؛ چون بمباران و محاصره غزه لحظه به لحظه تشدید می‌شود و رقم کشته‌های فلسطینی افزایش می‌یابد. لذا، دورنمای میانجی‌گری حداقل در کوتاه‌مدت تیره به نظر می‌خورد. (امینی -am.media8 1403/06/24)

- حمایت روشن از فلسطینی‌ها نه لزوماً حماس؛ حمایت از فلسطینی‌ها اگرچه برای ریاض در جهان اسلام اعتبار می‌آفریند، ولی اسراییل و متحدان غربی‌اش را ناخرسند می‌سازد. با آن‌هم برای سعودی چاره‌ای نمانده است جز حمایت از طرف فلسطینی. گفته می‌شود که مقام‌های امریکایی از مقام‌های ریاض درخواست کرده‌اند تا حمله حماس را محکوم کنند، ولی آنان ابا ورزیدند. این نشان می‌دهد که سعودی ناگزیر به حمایت از فلسطینی‌هاست، حتی اگر به حمایت از حماس تعبیر شود. وزارت خارجه عربستان سعودی با نشر بیانیه‌ای، راه پایان دادن به بحران فلسطین را میانجی‌گری دنیا برای ایجاد دو کشور دانست. ریاض روز پنج‌شنبه، ۱۲ اکتبر، میزبان نشست سازمان همکاری اسلامی بود که فیصله مهم آن، محکومیت محاصره غزه و کشتار غیرنظامیان فلسطینی بود که آن را «جنایت جنگی» و نقض آشکار قوانین بشری و بین‌المللی خواند. محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی، برای اولین بار با محمد ابراهیم ریسی، رئیس جمهور ایران، مدت ۴۵ دقیقه گفت‌وگوی تلفنی داشت که این می‌تواند نشان‌دهنده چرخش به سمت حمایت از فلسطینی‌ها باشد. این در حالی است که دیدگاه جمهوری اسلامی ایران و عربستان نسبت به حماس و اسراییل، زمین تا آسمان فاصله دارد. همچنان، به‌تازگی خبرهایی در برخی رسانه‌ها نشر شده که حکایت از پایان دادن عربستان به مذاکرات عادی‌سازی رابطه با اسراییل با میانجی‌گری امریکا دارد. در شرایطی که اسراییل کوتاه نمی‌آید و مظلومیت فلسطینی‌ها بیش‌تر برملا می‌شود، ریاض سنگینی قضاوت افکار عامه را روی دوش خود به‌خوبی احساس می‌کند؛ چون خود را «خادم‌الحریمین‌الشریفین» می‌داند. لذا چاره‌ای ندارد جز ماندن در کنار فلسطینی‌ها. در غیر این صورت، رقیبان سعودی در منطقه، دفاع از فلسطینی‌ها را در شرایط جاری به‌عنوان مهم‌ترین سنجه برای سنجش تعهد کشورهای اسلامی در دفاع از حقوق مسلمان‌ها ارزیابی خواهند کرد که در نتیجه، ریاض بازنده خواهد بود. در جنگ‌های اسراییل با جهان عرب، ریاض مشارکت جدی نداشته و از ورود مستقیم به جنگ غزه نیز پرهیز خواهد کرد. تنها در جنگ اکتبر ۱۹۷۳، از نفت به‌مثابه ابزار فشار موثر علیه حامیان غربی اسراییل استفاده کرد که تاوان سنگینی روی کف دست‌شان گذاشت. در صورتی که فلسطینی‌های ساکن شمال غزه کوچ داده شوند و رقم تلفات همچنان افزایش یابد و دولت‌های غربی به حمایت‌شان از اسراییل ادامه دهند و جنگ به بیرون از مرزهای غزه و اسراییل گسترش یابد، ممکن است

پیمان ابراهیم

با توجه به واکنش کشورهای عرب در پی حملات هفتم اکتبر، بدیهی به نظر می‌رسد که پیمان ابراهیم هیچ نتیجه و فایده‌ای به همراه نداشته است، چون هیچ یک از کشورهای امضاکننده، به نفع اسرائیل صف‌آرایی نکرده و حمایت سیاسی خود را از این کشور اعلام نکردند. باین‌حال کشورهای حاشیه خلیج فارس همبستگی خود را با مردم غزه اعلام کردند و خواستار توقف بمباران‌های هواپیماهای اسرائیلی شده‌اند و تنها امارات متحده عربی حملات حماس را محکوم کرده است. نماینده این کشور در سازمان ملل، حتی در تاریخ ۱۲ فوریه، در عین ابراز نگرانی کشورهای حاشیه خلیج فارس نسبت به جنگ در غزه، از حفظ روابط بین ابوظبی و تل‌آویو دفاع کرد. اما امارات در عین‌حال با ارائه قطعنامه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل که در آن خواستار آتش‌بس فوری شده بود، از اسرائیل فاصله گرفت، قطعنامه‌ای که به دلیل مخالفت آمریکا به تصویب نرسید. از سوی دیگر هیچ یک از کشورهای عرب به‌استثنای بحرین که یک پایگاه نیروی دریایی آمریکا در آن مستقر شده است، حملات حوثی‌های یمن علیه کشتی‌هایی که از باب‌المنندب عبور می‌کنند را محکوم نکرد، و حاضر نشد به ائتلاف نظامی علیه آنها بپیوندد. حتی مصر که درآمدهایش در نتیجه کاهش فعالیت کانال سوئز تحت‌تأثیر قرار گرفته است از بمباران یمن توسط ایالات متحده و انگلستان، ناخرسندی خود را نشان داده است. واضح است که پیمان ابراهیم، هیچ بازده سیاسی نداشته و به آن شکل که اسرائیل از هم‌پیمان‌های جدید خود انتظار داشت، با همیاری دیپلماتیک همراه نبوده است. (سلیمی. خبرانلاین. ۱۴۰۳/۱/۱۱)

نتیجه‌گیری

بحران غزه نیز مانند همه بحران‌ها فروکش خواهد کرد و شاید بیش از هفته‌ها و ماه‌ها طول بکشد و هر گونه تلاش دیپلماتیک دیگری را در خاورمیانه متوقف کند. اما تا وقتی نیروهای اسرائیلی در غزه هستند شانس شتاب گرفتن مذاکرات غیر مستقیم ریاض- تل‌آویو با میانجی‌گری دولت بایدن، اندک است یا اصلاً وجود ندارد. اما عواملی که انگیزه این مذاکرات را ایجاد کرد هنوز از بین نرفته است. تل‌آویو علاقه مند است که روابط نزدیک تری با عربستان سعودی داشته باشد. از طرف دیگر، سعودی‌ها مایلند بتوانند از اقتصاد اسرائیل به نفع خود بهره ببرند. دو طرف همچنان ایران را به عنوان یک تهدید منطقه‌ای می‌بینند. درخواست عربستان از رژیم صهیونیستی برای برداشتن برخی گام‌های ملموس به سوی تشکیل کشور فلسطین، همچنان به عنوان مانع باقی خواهد ماند، اما اگر جنگ در غزه منجر به تحول جدیدی در کابینه رژیم صهیونیستی شود، شاید

این موانع کاهش یابد و احتمال بازگشت به میز مذاکره هم فراهم آید، هر توافقی از سوی کشورهای عربی با تل آویو در اصل توافق با ایالات متحده است. چشم انداز کسب چنین منافعی برای عربستان سعودی صرف نظر از آنچه در اسرائیل و غزه رخ می دهد، برای عربستان جذاب خواهد بود. بازگشت نهایی مذاکرات عادی سازی بین عربستان و رژیم صهیونیستی همچنین به معنای بازگشت به مذاکرات آمریکا و عربستان مطابق با فهرست آرزوهای ریاض خواهد بود یعنی تضمین امنیت و حمایت ایالات متحده از توسعه هسته‌ای عربستان بدون محدودیت‌های پادمانی که واشنگتن بر دیگر کشورها تحمیل می کند. اگر آمریکا بتواند بر دیپلماسی عادی سازی روابط ریاض-تل آویو تمرکز کند، تحلیل این تغییر رویکرد عربستان سعودی در خصوص مسئله فلسطین که خود را در بحران اخیر غزه نشان داد، را می بایستی با توجه به ۳ عامل مورد اشاره در متن و همچنین عوامل دیگری مورد ارزیابی قرار داد تا به یک واقعیت منطقی تری از رویکرد کلی عربستان که نوعی انفعال را در اذهان متبادر می سازد، دست یافت. به طور کلی باید گفت که رویکرد عربستان به نوعی دچار پارادوکس است. از یکسو عربستان مدعی رهبری دنیای عرب و تحقق حقوق فلسطینیان است و از سوی دیگر می بایستی به نگرانی‌های آمریکا در خصوص اسرائیل توجه نماید. هر چند ابتکارات عربستان در خصوص صلح اعراب و اسرائیل در دو طرح صلح انعکاس پیدا نمود و به نسبت مورد توافق رهبران عربی قرار گرفت، اما به دلایلی چون چند پارگی‌های عربی و همچنین سیاست‌های تمامیت خواهانه و توسعه طلبانه اسرائیل راه به جایی نبرده است و عملاً شاهد نوعی انفعال سیاسی رهبران جهان عرب بخصوص عربستان در این خصوص می باشیم. تحلیل رویکرد عربستان سعودی در خصوص کشمکش اعراب و اسرائیل در واقع برخاسته از عواملی است که در برآیند نهایی سبب گردیده تا سعودی‌ها رویکرد متمایزی نسبت به این کشمکش داشته باشند که بر محور هماهنگی دولت‌های عربی جهت اتخاذ یک موضع مشترک مبتنی بر شیوه‌های سیاسی - دیپلماتیک و نه راه حل‌های دوجانبه و یا توسل به جنگ در خصوص اسرائیل است. رویکردی که برخاسته از رهیافت واقع گرایانه سیاست قدرت است که به رغم ادعاهای این پادشاهی در حمایت از مسلمانان، بیش از آنکه برخاسته از ایده‌ها و مبانی اعتقادی توده‌های مسلمان باشد، بر اعتبار و نفوذ منطقه‌ای این پادشاهی در رقابت با سایر مراکز قدرت و نفوذ در خاورمیانه و همچنین کیفیت روابط با ایالات متحده مورد محاسبه قرار می گیرد. در مجموع محورهای کلی نگرش عربستان به بحران غزه را می توان این گونه ارایه کرد.

- سردرگمی و پارادوکس؛ انفعال تا سیاست فعال منطقه‌ای و جهانی
- تلاش در جهت تفکیک بین گروه‌های فلسطینی

- تلاش در جهت گرفتن رهبری رفع بحران از اختیار قطر
- فشار بر امریکا در جهت پذیرش صلح از سوی اسرائیل
- پیشبرد صلح ابراهیم
- پیشبرد توافق هسته‌ای خود با امریکا و جهان غرب
- تلاش در جهت جلوگیری از تاثیر بحران غزه بر سیاست توسعه اقتصادی بن سلمان
- کنار گذاشتن عادی سازی روابط با اسرائیل
- اتحاد تاکتیکی با مخالفین مثل ایران در جهت کاهش تنش‌های منطقه‌ای

منابع فارسی

- جعفری، قنبری (۱۴۰۱)، بررسی اقتصاد و سیاست داخلی عربستان سعودی، پژوهش ملل، پاییز
- حسین مسعودنیا، فروزان، یونس عالیشاهی (۱۳۹۸)، جابجایی قدرت در عربستان سعودی، تابستان
- پیشگاه، هادیان، حمید (۱۳۸۸)، ناتو و خاورمیانه، مرکز مطالعات استراتژیک
- جی مارتین، لی نور (۱۳۸۳)، چهره جدید خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران
- زرگر، ابراهیم (۱۳۷۴)، تحولات سیاسی - اجتماعی عربستان سعودی، خاورمیانه، سال دوم، شماره ۱
- رابرت ماندل (۱۳۷۸)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- زراعت پیشه، نجف (۱۳۸۴)، برآورد استراتژیک عربستان سعودی (سرزمینی - سیاسی)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
- سید جوادی (۱۳۵۸)، اعراب و اسرائیل، تهران: رواق - جاویدان
- شورای راهبردی خارجی (۱۳۹۰)، گزیده راهبردی راهبرد دفاعی جدید آمریکا، شماره ۱۶۴، زمستان
- عسگری، محمود (۱۳۸۴)، قومیت‌های ایران و سیاست‌های آمریکا، تهران، ماهنامه اطلاعات راهبردی، مرکز تحقیقات راهبردی و دفاعی، سال سوم، دی، شماره سی و دوم
- علایی، حسین (۱۳۹۰)، بررسی روند شکل‌گیری و احیای قدرت ناتو و تاثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران، پایگاه اینترنتی دیپلماسی ایرانی
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت
- گودوین، ویلیام (۱۳۸۳)، آشنایی با عربستان، ترجمه فاطمه شاداب، تهران: ققنوس
- کاستلز، آمانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات، قدرت هویت، حسن چاووشیان، تهران: نشر نو
- محمد ابوالفتحی، بنفشه رستمی (۱۴۰۰)، مطالعه تطبیقی سیاست خارجی عربستان، زمستان